

## چالش‌های همگرایی جهان اسلام در تأسیس تمدن اسلامی

سیدمرتضی عریضی میبیدی  
کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای

### چکیده

با ظهور اسلام، جرقه‌های اولیه‌ی تمدن اسلامی زده شد که با تأسیس حکومت اسلامی توسط حضرت محمد(ص) شکل رسمی به خود گرفت. این تمدن تا اواسط دوره‌ی امپراطوری عثمانی، علی‌رغم اختلافات و فراز و نشیب‌ها روزگار درخشانی را پشت سر گذاشته بود. اما فروپاشی این امپراطوری، آغازگر فرایندی شد که پروسه‌ی تمدن اسلامی را با زوال روبرو ساخت. پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و گسترش بیداری اسلامی متعاقب آن که تا امروز نیز ادامه دارد؛ اراده‌ی مسلمانان در جهت تأسیس تمدن اسلامی برانگیخته شده است. با این وجود، عوامل ساختاری و ماهیتی خاصی وجود دارد که ساخت تمدن نوین اسلامی را به تعویق انداخته است در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چه عواملی موجبات واگرایی دول جهان اسلام در ساخت تمدن اسلامی شده است؟ بررسی چالش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی در جهان اسلام در دو بخش درونی و بیرونی از نتایج این تحقیق است.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، چالش سیاسی، چالش اقتصادی، چالش فرهنگی، چالش جغرافیایی

## مقدمه

از ره‌آوردهای مهم اسلام در حیات بشری، پایه‌گذاری تمدن باشکوهی بود که در برهه‌ای از تاریخ، بسیاری از سرزمین‌ها را زیر نفوذ داشت و از حلقه‌های درخشان تمدن بشری به شمار می‌رفت که از آن با عنوان «تمدن اسلامی» یاد می‌شود. تمدن اسلامی را می‌توان حاصل دو جنبه دانست: نخست آن‌که؛ به وسیله‌ی خود اسلام پدید آمد و در پرتو ابتکار مسلمانان گسترش یافت و بنابراین منشأ این جنبه از تمدن اسلامی، قرآن و سنت بود. جنبه‌ی دیگر تمدن اسلامی نیز نه فقط ابداع مسلمانان، بلکه میراث به جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان، توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد.

تمدن اسلامی مانند بسیاری از تمدن‌های دیگر، در طول حیات خویش دوره‌های افت و خیز را پشت سر گذاشته و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، در مناطق مختلف جهان اسلام در چرخش بوده است. این تمدن، گاهی در اوج بوده و دوران‌هایی هم بر اثر عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی طبیعی، با ضعف و رکورد مواجه شده است؛ ولی هرگز به طور کامل از میان نرفته است. به طور کلی نمی‌توان برای تمدن اسلامی، دوره سکون مطلق و نابودی در نظر گرفت؛ زیرا با وجود سپری کردن دوره‌های ضعف و سستی، همواره در حرکت بوده است (زمانی محبوب، ۱۳۹۰: ۱۱۹ و ۱۲۰).

با این اوصاف، شناسایی عواملی که موجب ایجاد چالش در همگرایی مسلمانان جهت ساخت تمدن نوین اسلامی شده و ارائه راه‌حلی برای برون‌برد از چالش‌های موجود، اهمیت این مقاله را آشکار می‌سازد. داده‌های این مقاله به شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) و خبری گردآوری و با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله در پی پاسخ این پرسش هستیم که چه عواملی موجب واگرایی دول جهان اسلام در ساخت تمدن اسلامی شده است؟ جهت پرداختن به این مسأله، علاوه بر توضیح چالش‌های چهارگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی به تشریح و تبیین راهکارهای به حداقل رساندن چالش‌های تمدن اسلامی خواهیم پرداخت.

## چارچوب نظری

نظریه همگرایی در واقع، واکنش به نارضایتی نسبت به سیستم دولت-ملت است، چرا که چنین سیستمی در درون خود، ایجادکننده تعارضات و کشمکش‌هایی می‌باشد. وجه مشترک همه‌ی نظریات همگرایی این است که

همه‌ی آنها به فرایندی فکر می‌کنند که به وسیله‌ی آن، وفاداری از یک مرکز به مرکز دیگر انتقال می‌یابد (محمدی، ۱۳۷۰: ۴۴).

در علوم سیاسی، همگرایی عبارت است از فرایندی که طی آن، دولت‌ها یا واحدهای سیاسی برای دستیابی به اهداف مشترک خود، به طور داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از حاکمیت و اقتدار عالی خود را به یک مرکز فراملی واگذار می‌کنند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳). روند همگرایی با توجه به ابعاد مختلف آن، مورد توجه کشورهای قرار گرفته است که دارای اشتراک‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی-تجاری، فرهنگی-اجتماعی و از همه مهم‌تر، دارای همگونی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی هستند (حاج یوسفی و شهریار، ۱۳۹۱: ۴۲).

در مقابل این نظریه، نظریه واگرایی وجود دارد که به معنای تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سوی هدف‌های خاص است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). اساساً واگرایی، فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی و دولت‌ها از یکدیگر دور شده و زمینه‌ی بحران و جنگ فراهم می‌گردد (قوام، ۱۳۷۰: ۲۲۹).

با توجه به توضیحات مطروحه به مدل‌های مختلف همگرایی شامل کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، فدرالیسم و ارتباطات (مبادله) خواهیم پرداخت.

#### کارکردگرایی

از آنجایی که کارکردگراها عقیده دارند که سیستم کشوری نمی‌تواند مسایل و مشکلات جهانی را حل کند؛ سازمان‌های بین‌المللی را برای حل چنین مسائل و مشکلاتی ارائه کردند (محمدی، ۱۳۷۰: ۵۲). در نظر آنها، فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فنی جوامع انسانی به نسبت فعالیت‌های سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد و اساس توجه آنها بر این گونه از کنش‌های انسانی واقع گردیده است (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۶۵). این رویکرد، از نوعی راهبرد تکاملی از پایین به بالا برای ایجاد پیوندهای همکاری‌جویانه میان دولت‌ها پشتیبانی می‌کند (قوام، ۱۳۸۵: ۸۴).

دیوید میترانی به عنوان برجسته‌ترین نظریه‌پرداز کارکردگرایی معتقد است که پیچیدگی فزاینده سیستم‌های حکومتی، به طور اساسی وظایف فنی و غیرسیاسی دولت‌ها را افزایش داده است؛ چنین وظایفی نه تنها تقاضا را برای متخصصین آموزش‌دیده در سطح ملی را افزایش داده، بلکه مسائل فنی را در سطح بین‌المللی به وجود آورده که راه‌حل آنها بیشتر در گرو همکاری متخصصین فنی است تا نخبگان سیاسی (محمدی، ۱۳۷۰: ۵۱). وی

استدلال می‌کند که تلاش‌های مشترک در یک حوزه فنی، زمینه را برای همکاری مشترک در زمینه‌های دیگر فراهم می‌کند که این روند را انشعاب می‌خوانند. طبق این اصل میترانی، توسعه‌ی همکاری در یک حوزه فنی به ظهور رفتار مشابهی در سایر حوزه‌های فنی منجر می‌شود که البته رفته‌رفته این نوع همکاری‌ها وارد حریم سیاسی می‌شود (امام‌جمعه‌زاده و فیروزی، ۱۳۸۶: ۵ و ۴). وی معتقد است که ایجاد چارچوب‌هایی برای همکاری بین‌المللی در قالب سازمان‌های کارکردی، نهادهای سیاسی گذشته را منسوخ یا بی‌ثمر می‌سازند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۶).

کارکردگرایان، سیستم «دولت-ملت» و تأکید بر ملی‌گرایی را علت اصلی مناقشات در سطح بین‌المللی می‌دانند. از این رو، به باور آنها توسعه‌ی نهادهای فراملی که محدودیت‌هایی را برای دولت‌های ملی ایجاد می‌کند، می‌تواند نقش مؤثری در برقراری صلح ایفا کند. به عقیده میترانی، اگر جامعه‌ی جهانی به‌طور کارکردگرایانه و با شبکه‌ای از سازمان‌های بین‌المللی برای تأمین نیازهای مختلف خود سازمان‌دهی شود، تمایل به جنگ و احتمال وقوع آن از بین می‌رود و بشر در راه صلحی دائمی قدم می‌گذارد (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). این رویکرد، از حکومت‌ها نمی‌خواهد که دست از حاکمیتی بردارند که متعلق به مردمشان است، بلکه آنها امکاناتی را فراهم می‌آورند تا منافع را که تاکنون در اختیار مردم نبوده، از آن برخوردار شوند.

تلاش کارکردگرایی بر این است که بیشتر بر حوزه‌های وحدت میان مردم و دولت‌ها تأکید داشته باشد تا موارد عدم وحدت. کارکردگرایان بر این نظرند که دولت‌هایی که بیشتر در مسیر وابستگی متقابل به سر می‌برند، آنگاه برای آنها بسیار دشوار خواهد بود که خود را از چنین ترتیباتی خارج کنند. زیرا بیرون ماندن از اتحادها، رفته‌رفته هزینه‌های سنگینی را بر دوش آنها خواهد گذاشت. افزایش روزافزون هزینه‌های بیرون ماندن از اتحادها، خود انگیزه قوی برای پیوستن به اتحادها را فراهم می‌آورد (قوام، ۱۳۸۵: ۸۵ و ۸۶).

#### نوکارکردگرایی

مهم‌ترین هدف تئوری نوکارکردگرایی، بررسی و آزمایش سازمان‌های منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم است (سیف‌زاده، ۱۳۶۹: ۱۹۲). در واقع، اساس نظریه‌ی نوکارکردگرایی بر کارکردگرایی نهاده شده است (محمدی، ۱۳۷۰: ۵۵)؛ زیرا هر دو نظریه بر نهادهای فراملی تأکید دارند. البته نوکارکردگرایی، یک نظریه همگرایی منطقه‌ای است و بر خلاف کارکردگرایی، جهانی نیست. نوکارکردگرایی بیشتر از کارکردگرایان اولیه به نهادسازی عنایت دارد. (قوام، ۱۳۸۵: ۸۸) و معتقد به تفوق تصمیمات اقتصادی بر تصمیمات سیاسی می‌باشد که سرانجام به سوی ایجاد

یک مرکز فراملی پیش می‌رود و در نتیجه‌ی آن، اتحاد اقتصادی و در نهایت، به یک اتحاد سیاسی منجر خواهد

شد. (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

نوکارکردگرایان، فعالیت‌های خود را بر پروسه‌هایی متمرکز می‌کنند که تصمیم‌گیری جمعی را به دنبال خودش دارد و فرض کارکردگرایان را مبنی بر این‌که انجام وظایف رفاهی، هیچ مناقشه‌ای را به دنبال نخواهد داشت را رد می‌کنند (محمدی، ۱۳۷۰: ۵۷). آنها بر اسلوب‌های چانه‌زدن میان نخبگان سیاسی و نیز استراتژی‌هایی که آنها در روند همگرایی به کار می‌گیرند و همچنین بر انگیزه‌های بازیگران سیاسی مشارکت‌کننده و بالاخره بر پیامدهای غیرقابل انتظاری که بر اثر تعقیب منافع متعارض هر یک از بازیگران حاصل می‌شود، تأکید می‌کنند (قوم، ۱۳۷۲: ۲۴۹). از دید نوکارکردگرایان، فرآیند گسترش و پخش امکان دارد، به صورت نیمه خودکار و یا غیر خودکار عمل کند (قوم، ۱۳۸۵، ۸۶). اصولاً آنها انتظار دارند که سیاست در سطح فراملی به مثابه سطح ملی باشد (همان). هاس به عنوان نظریه‌پرداز نوکارکردگرایی چنین فرض می‌کند که همگرایی نتیجه‌ی کار نخبگان مربوطه در بخش‌های خصوصی و دولتی است و آنها از همگرایی به خاطر دلایل اساساً پراگماتیک تا دلایل نوع دوستانه حمایت می‌کنند (محمدی، ۱۳۷۰: ۱۱ و ۱۲). از نظر «هاس» نیز همکاری در حوزه‌ی سیاست ملایم آغاز می‌شود، اما او برخلاف «میتزانی» اقتصاد و سیاست را کاملاً از هم جدا نمی‌گیرد و فرض او بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی به هم وابسته‌اند. در نتیجه هر اقدامی برای همکاری در یک بخش، مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همکاری از یک بخش به بخشی دیگر سرریز می‌کند. البته عکس آن نیز صحیح است؛ یعنی بروز مشکل در یک بخش می‌تواند همکاری در بخش‌های دیگر را نیز مختل نماید (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶۰ و ۶۱).

نای بر اساس هفت ساز و کار به مفهوم‌سازی و صورت‌بندی نظریه نوکارکردگرایی می‌پردازد که شامل تسری، افزایش مبادلات، ائتلاف و پیوندهای اداری، جامعه‌پذیری نخبگان، تشکیل گروه‌های منطقه‌ای، جاذبه‌های هویتی و ایدئولوژیکی و بالاخره باز شدن حلقه نخبگان به منظور جذب بازیگران جدید می‌شود (امام جمعه‌زاده و فیروزی، ۱۳۸۶: ۵). از دیدگاه وی، عمده‌ترین عامل همگرایی باید مقاصد ایدئولوژیک و امکانات سیاسی باشد تا عوامل فنی. او همچنین به نقش نخبگان به دلیل این‌که در تعمیق همگرایی یا واگرایی نقشی بسیار سرنوشت‌ساز دارند نیز توجه نموده است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۱۵)

فدرالیسم

نوکارکردگرایان به مسائل سیاسی برخلاف [K1] Commented  
کارکردگرایان توجه ویژه ای داشتند. نوکارکردگرایان اولویت را به  
مسائل سیاسی می‌دهند تا اقتصادی

همگرایی در چارچوب فدرالیسم به این معنی است که فدراسیونی از دولت‌ها که بیشتر به طور مجزا از یکدیگر قرار داشتند، اینک از طریق سهم شدن در قدرت می‌توانند در چارچوب یک جامعه یکپارچه در یکدیگر ادغام شوند (قوام، ۱۳۸۵: ۹۰). فدرالیست‌ها معتقدند که درباره ایجاد صلح جهانی و از بین بردن مسأله جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی، دولت‌ها بایستی در قالب یک واحد فوق ملی بر اساس یک قانون اساسی مدرن، همگرایی پیدا کنند (محمدی، ۱۳۷۱: ۵۸). در واقع، فدرالیسم به صورت خیلی جدی‌تر نسبت به حوزه‌های موضوعی کلیدی حاکمیت دولت و منافع ملی برخورد می‌نماید که مجموعه خواست‌های مزبور می‌باید در یک فرآیند چانه‌زنی، بحث و مذاکره، ترغیب و اقناع و در چارچوب یک قانون اساسی منطقه‌ای تحقق پیدا کند (قوام، ۱۳۸۵: ۹۰). فدرال‌گرایان به ایجاد نهادهای سیاسی مشترک برای سامان دادن به نظم مشترک در میان جوامع انسانی توجه داشته‌اند و ایجاد نهادهای مشترک را موجب شکل گرفتن ادراک اجتماعی مشابه تلقی کرده‌اند (کولایی، ۱۳۷۹: ۵۹) و نهادهای موفق در سطح ملی را به سطح فراملی انتقال می‌دهند (امام جمعه‌زاده و فیروزی، ۱۳۸۶: ۴).

به نظر فدرالیست‌ها، با ایجاد فدراسیونی از کشورها می‌توان بدون پرداختن به تفاوت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تمایل نخبگان سیاسی را برای قطع حاکمیت کشورها برانگیخت (کولایی، ۱۳۷۹: ۵۹). فدرالیسم همچنین حل مسائل رفاهی و اقتصادی را در سایه‌ی توجه و اولویت دادن به اقدامات سیاسی میسر می‌داند و بر این باور است که بهترین راه برای رسیدن به یک جامعه همگرا در سطح فراملی، تنظیم و تدوین یک قانون اساسی برای آن است. این رویکرد به عنوان یک استراتژی برای ساختن جوامع فراملیتی، بلافاصله در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به اوج خودش می‌رسد (محمدی، ۱۳۷۱: ۵۹) و بر این اصل که دیالکتیک «وحدت در تنوع» می‌تواند برای وحدت متقابل دولت‌ها مناسب باشد، استوار می‌باشد (قوام، ۱۳۸۵: ۹۰). از میان واحدهای فراملی که در سطح منطقه‌ای شکل گرفته‌اند، اتحادیه اروپا پیشرفته‌ترین نوع آن‌ها به شمار می‌رود.

#### ارتباطات

طرفداران تئوری همگرایی، جوامع سیاسی را این‌گونه مطرح می‌کند: کشورها، گروه‌های جمیتی هستند که به وسیله‌ی شبکه‌ها و سیستم‌های ارتباطی و حمل و نقل اتحاد می‌یابند و به وسیله سرزمین‌های کم جمعیت و یا تقریباً خالی از هم جدا می‌گردند. اجتماعات بشری، گروه‌هایی از افراد هستند که به وسیله‌ی ارتباطات مستمری

که از طریق موضوعات مختلف پیدا می‌کنند، به یکدیگر پیوسته‌اند (محمدی، ۱۳۷۱: ۶۱). آنها دارای عادت‌های مکمل ارتباطی هستند و ارتباط متقابل و پاسخگویی برای این جوامع ضروری است که با رشد مبادلات و واکنش‌ها در بین اعضای سیستم افزایش می‌یابد. در جریان افزایش و پاسخگویی متقابل به تدریج شناسایی و درک متقابل افزایش پیدا می‌کند و حجم بالای مبادلات منطقه‌ای سبب تقویت همبستگی بازیگران می‌گردد (کولای، ۱۳۷۹: ۱۸۷ و ۱۸۸). به طور کلی، مرزها مناطقی هستند که در آنها تراکم و ارتباطات به شدت کاهش می‌یابد و مردم همان‌طوری که وابستگی متقابل به هم پیدا می‌کنند، همگرا می‌شوند.

تئوری مبادله می‌گوید که چه شرایطی برای توسعه و حفظ احساس جمع‌گرایی در میان جامعه و مردم یک منطقه معین لازم و ضروری است. فرضیه دویچ، به عنوان مطرح‌ترین نظریه‌پرداز این رویکرد بر این استوار است که هر چه میزان تبادل یا وابستگی متقابل دولتی با دولت دیگر بیشتر باشد، آن دولت یا دولت‌ها بیشتر به هم نزدیک می‌گردند (محمدی، ۱۳۷۱: ۶۱ و ۶۲). طرفداران این نظریه معتقدند که یک جامعه فراملی در صورتی شکل می‌گیرد که اعضای آن نسبت به یکدیگر وابستگی متقابل داشته باشند و این تنها از طریق شبکه‌ای از ارتباطات متقابل محقق می‌گردد. تأکید اصلی طرفداران این نظریه بر مبادلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و آنان معتقدند که افزایش مبادلات کشورها، همبستگی آنان را گسترش می‌دهد و این امر در نهایت، منجر به همگرایی می‌شود (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

#### تمدن اسلامی

در مورد تاریخ تمدن اسلامی باید گفت که ظهور اسلام به عنوان نقطه آغازین تمدن اسلامی شناخته می‌شود و این دین آسمانی، طی یک قرن تمدنی را بنیان نهاد که قسمت اعظمی از جهان اسلام را در بر گرفت (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۲). این تمدن با رشد سریع خود، گفتمان جدیدی را در جهان آن زمان بنیاد نهاد که از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بسیار متفاوت بود؛ به طوری که از حیث قدرت، ثروت و تفکر به جایگاهی چشمگیر دست یافت. در واقع، تمدن اسلامی شکل گرفته، دارای انسجامی درونی بود که ویژگی‌های محلی و جهانی آن قابل توجه بود و حجم تولیدات علمی، فکری و فنی آن زمان را در انحصار داشت (رجایی، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۴).

پس از یورش مغولان به تمدن اسلامی و تخریب شهرها و پایگاه‌های مهم علمی، سیاسی و اقتصادی، تمدن اسلام بار دیگر در قرن دهم به منصفی ظهور آمد و در ادامه آن، امپراطوری‌های صفویه و عثمانی موجب رشد

و گسترش تمدن اسلامی شدند. با این حال، امپراطوری عثمانی به عنوان آخرین قدرت جهانی که نماینده جهان اسلام بود، پس از جنگ جهانی اول سقوط کرد. اما در شرایط کنونی، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و تحولات اخیر جهان عرب نیز به نوعی خواهان وحدت و آغاز کننده تمدن جدید اسلامی هستند که با مشکلات و چالش‌هایی در بازسازی قدرتمندانه‌ی این تمدن روبرو هستند که به صورت موردی به آنها اشاره خواهد شد.

#### عوامل چالش‌زای تمدن اسلامی

جهان اسلام در ساخت تمدن اسلامی با چالش‌های متعددی روبرو بوده است که می‌توان این عوامل را به چهار بخش سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی تقسیم نمود که در ادامه به صورت مفصل به آنها اشاره می‌شود.

#### ۱. سیاسی

عوامل چالش‌برانگیز سیاسی در تأسیس و گسترش تمدن اسلامی به دو دسته بیرونی (عامل تأثیرگذار بیرون از جهان اسلام) و درونی (عامل تأثیرگذار داخلی و بین دولت‌های اسلامی) تقسیم می‌شود که بدین شرح است:

#### ۱.۱. درونی

کشورهای جهان اسلام بنا به دلایلی مثل اختلافات ایدئولوژیکی و وجود منابع زیرزمینی به ویژه نفت، برداشت‌های متفاوت امنیتی-سیاسی از یکدیگر دارند و در نتیجه به جای داشتن نظام امنیتی مشترک، از یکدیگر واهمه دارند و روابط با غرب را به جای ارتباط با یکدیگر ترجیح می‌دهند (صادقی و شوشتری، ۱۳۸۹: ۵). همچنین در بسیاری از کشورهای مسلمان (آفریقایی و آسیای غربی) بی‌ثباتی سیاسی، ناامنی و جنگ‌های داخلی وجود دارد و در نتیجه، این کشورها بر این باورند که منافع‌شان از طریق ارتقای روابط با غرب به دلیل تولیدات، تکنولوژی آموزش و امنیت موجود در غرب بهتر تامین می‌گردد (لطفی و محمدزاده، ۱۳۸۹: ۵). از سویی دیگر، عدم توجه به آموزش نیروی انسانی، نداشتن راهبردهای وحدت‌گرا از قبیل پول واحد، کاهش جمعیت فعال و تکیه بر انرژی نفت ارزان‌قیمت مزید بر علت شده تا نتوانند به حضور سیاسی قدرتمندانه خود در ابعاد و قلمروهای جهانی دست یابند (اسماعیلی و نورمحمد، ۱۳۸۹: ۱۴).

در خصوص عدم عملکرد مناسب اقدامات سیاسی کشورهای مسلمان در راستای تأسیس تمدن اسلامی بایستی گفت که جهان اسلام در زمینه‌ی نظام‌های سیاسی، طیف مختلفی از پادشاهی مطلقه تا جمهوری را در



بردارد که این نظام‌های سیاسی متفاوت باعث شده تا شاهد وجود رفتارهای سیاسی متفاوتی در سطح جهان اسلام باشیم (حسینی‌مقدم و صنیع‌اجلال، ۱۳۹۱: ۱۱).

مشکل بزرگتر در زمینه تأسیس تمدن اسلامی نیز فقدان رهبری واحد در جهان اسلام و وجود رقابت‌های درون جهان اسلام است. به این معنا که قدرت‌های متعددی در جهان اسلام وجود دارد که با یکدیگر رقابت می‌کنند و یکدیگر را به چالش می‌کشند. به عنوان نمونه؛ می‌توان به کشورهایمانند ایران، عربستان، مصر، پاکستان، ترکیه، قزاقستان، ازبکستان، اندونزی و مالزی اشاره کرد که هر کدام، خود را برتر دانسته و برای خود، حوزه‌های نفوذی قائل هستند که در حوزه‌ی نفوذ سایر کشورها تداخل دارد. رقابت‌های درون جهان اسلام پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و فروپاشی شوروی مشهودتر شده است (حافظنیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۸ و ۱۴۹). شرایط جدید باعث شده تا قدرت‌های متعدد اسلامی ناشی از فروپاشی این دو واحد سیاسی، سربرآوردند و با توجه به کوچک بودن اکثریت آنها، نسبت به وضعیت همگرایی با کشورهای قدرتمند و بزرگ اسلامی سوءظن داشته باشند و زمینه‌های واگرایی در جهان اسلام و در نتیجه عدم شکل‌گیری تمدن اسلامی فراهم شود.

## ۱.۲. بیرونی

علاوه بر عوامل درونی چالش‌برانگیز سیاسی جهان اسلام در ایجاد تمدن اسلامی، متغیرهای بیرونی نیز نقش موثر خود را در واگرایی دول جهان اسلامی نشان داده‌اند؛ به طوری که عواملی همچون از بین بردن هر گونه پتانسیل تکوین قدرت جدید و دولت مقتدر اسلامی، ایجاد تنش و جنگ در کشورهای اسلامی به عنوان ایزاری جهت فروش تسلیحات و گسترش دستگاه‌های تبلیغاتی، امنیتی و نظامی، ارسال مازاد سرمایه و کالاهای‌شان جهت سلطه بر ملل مسلمان تحت پوشش اعطای وام و کمک‌های فنی، سیاسی و اقتصادی، جلوگیری از هر گونه اقدام دسته‌جمعی و همبستگی سیاسی علیه اسرائیل (حسینی‌مقدم و صنیع‌اجلال، ۱۳۹۱: ۱۱) دامن زدن به تعصبات مذهبی، ملی و قبیله‌ای در راستای ایجاد واگرایی سیاسی و چالش در جهان اسلام توسط متغیرهای تأثیرگذار بیرونی در عدم تشکیل تمدن اسلامی موثر بوده‌اند (صادقی و شوشتری، ۱۳۸۹: ۶).

در مورد فروش تسلیحات باید گفت که خریدهای کلان تسلیحاتی، بزرگترین امتیازی است که کشورهای اسلامی به فروشندگان اسلحه می‌دهند. این خریدهای تسلیحاتی، نفوذ قدرت‌های خارجی را در کشورهای اسلامی به حداکثر می‌رساند، اراده این کشورها را از آنها سلب می‌کند، حکومت‌های کشورهای اسلامی را در

برابر نیروهای خارجی آسیب‌پذیر می‌سازد، به رقابت تسلیحاتی میان کشورهای اسلامی دامن می‌زند و در عمل، مانعی بر سر حل و فصل اختلافات سیاسی به طرق مسالمت‌آمیز خواهد بود (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۶۶). در واقع، عدم اعتماد و اتکای دولتمردان بعضی از کشورهای اسلامی به ملت خود و بدبینی به همسایگان مسلمان خود از سوی دیگر، باعث شده تا حاکمان سیاسی جهان اسلام برای حفظ و بقای رژیم سیاسی خود به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی متوسل شوند که این پیمان‌ها و اتحادها، با خود تعهدهایی به همراه دارد و همین محدودیت‌ها باعث شده کشورهای مسلمان، توان تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاسی به صورت مستقل نداشته باشند؛ به طوری که در رابطه با مسائل مختلف جهانی، کشورهای جهان اسلام خط‌مشی‌های سیاسی مختلفی را در پیش گرفته و بر سر مسائل سیاسی مشترک، از جمله وحدت جهان اسلام به توافق نرسند.

وجود پیمان‌های دو و چندجانبه بین کشورهای ساحلی خلیج فارس با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده، مانع از وفاق کشورهای منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس (مرکز جهان اسلام) برای ایجاد یک پیمان همکاری و یا تشکیل یک اتحادیه سیاسی-امنیتی شده است. این وابستگی منجر به زمینه‌سازی جهت مداخله و توسعه‌ی شکاف‌ها و جدایی‌ها و تجزیه جهان اسلام شده و بی‌ثباتی، کشمکش، رقابت و گسترش اتکای به دولت‌های غیراسلامی را مسبب شده است (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۵۰). بهره‌برداری آمریکا، اروپا و شوروی از جنگ ایران و عراق، دامن زدن قدرت‌های خارجی به اختلافات ایران و امارات متحده عربی، فشارهای سیاسی و نظامی علیه مسلمانان فلسطین از جمله نتایج مداخلات نیروهای خارجی با استفاده از چالش‌های سیاسی در جهان اسلام می‌باشد. علاوه بر مداخلات کشورها و واحدهای سیاسی در راستای چالش‌سازی درون تمدن اسلامی، سازمانی با نام ناتو نیز وجود دارد که مقابله با اسلام را اولین هدف خود قلمداد کرده و به بحران‌سازی و مدیریت بحران در جهان اسلام پرداخته و هر کجا لازم بدانند، از هیچ اقدامی دریغ نکرده است (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۶۹) که نمونه‌ی آن را می‌توان در حضور فعال این سازمان در عراق، افغانستان و لیبی مشاهده نمود. به هر جهت، عامل بیرونی چه در سطح دولت-کشور (به ویژه آمریکا) و چه در سطح سازمانی (ناتو) با حضور و فشار خود توانسته است مانع از اتحاد بین دول اسلامی شود تا این دولت‌ها، توانایی ایجاد بلوک قدرتمند سیاسی (تمدن اسلامی) در برابر غرب را نداشته باشند.

عوامل چالش‌برانگیز اقتصادی در تأسیس و گسترش تمدن اسلامی نیز به دو دسته بیرونی (عامل تأثیرگذار بیرون از جهان اسلام) و درونی (عامل تأثیرگذار داخلی و بین دول اسلامی) تقسیم می‌شود که بدین شرح است:

۱.۲. درونی

به طور کلی در درون جهان اسلام، به لحاظ اقتصادی و اجتماعی ناهمگونی زیادی دیده می‌شود و اختلاف میان فقیر و غنی بین دول جهان اسلام به شدت مشهود است (صادقی و شوشتری، ۱۳۸۹: ۵). تا جایی که می‌توان با بررسی شاخص‌های اقتصادی، اختلاف فاحشی میان سطح اقتصادی در کشورهای اسلامی مشاهده نمود. به عنوان نمونه؛ تفاوت چشمگیری در سطح درآمد سرانه، درصد باسواد، درآمدهای صادراتی و نرخ رشد جمعیت در میان کشورهای اسلامی به چشم می‌خورد. بر طبق آمار سال ۲۰۰۵، درآمد سرانه کشورهای اسلامی از ۱۳۳ دلار در گینه بیسائو تا ۲۰۷۵۸ دلار در امارات متحده عربی متغیر است؛ به بیانی دیگر، درآمد سرانه غنی‌ترین کشور مسلمان بیش از ۱۵۰ برابر فقیرترین کشور مسلمان می‌باشد. باید یادآور شد که آزادسازی سرمایه، عملکرد بازار آزاد، تجارت آزاد، شبکه‌های بازار مالی و پولی از جمله مواردی است که اعمال آنها نتیجه‌ای جز فقیرتر شدن کشورهای اسلامی نداشته است (اسماعیلی و یعقوبی، ۱۳۸۹: ۷). وجود همین اختلافات شدید در درآمد و سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی، باعث عدم وحدت جهان اسلام و شکل‌گیری تمدن اسلامی شده است. اگر چه بعضی از ملل اسلامی، از نظر منابع ملی و ثروت در حد قابل توجهی قرار دارند، اما به لحاظ مدیریت اقتصادی و توان رقابت تجاری در سطح بسیار پایینی نسبت به ملل توسعه‌یافته قرار دارند. بنابراین به دلیل آن‌که کشورهای اسلامی، آمادگی لازم را برای رقابت با ملل توسعه‌یافته ندارند، جهانی شدن اقتصاد و تجارت آزاد، این کشورها را در وضعیت دشواری قرار خواهد داد. تجارت آزاد، ایجاد کننده رقابت اقتصادی است و در این عرصه، ملل اسلامی بازماندگان مطلق این رقابت خواهند بود.

عامل دیگر در حوزه اقتصاد، ساختار تولیدی کشورهای اسلامی است؛ به این معنا که ساختار تولیدی کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که اکثریت آنها تولید کننده کالاهای اولیه، مواد معدنی و محصولات کشاورزی هستند و به دلیل چنین ساختارهایی، مشخصه‌ی تجارت کشورهای اسلامی صدور مواد خام و معدنی و ورود کالاهای ساخته شده صنعتی و مواد غذایی است. بدین ترتیب، به جای این‌که تجارت آنها مکمل یکدیگر باشند، رقیب یکدیگرند؛ به گونه‌ای که واگرایی در بعد اقتصادی بیش از همگرایی خود را نشان داده است. تأسف‌بارتر

آنجا است که برخی سرمایه‌داران کشورهای اسلامی به دلیل وجود برخی عوامل مذهبی، سیاسی، ناپسامانی و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بسیاری از کشورهای مسلمان و به طور کلی، عدم اطمینان از برگشت اصل یا سود سرمایه ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری خود را در خارج از دنیای اسلام و بیشتر کشورهای صنعتی انجام دهند که نتیجه‌ی آن وابستگی بیشتر کشورهای جهان اسلام به کشورهای خارج از جهان اسلام است. همچنین کشورهای اسلامی به دلیل عدم وجود تنوع در تولیدات در عمل به خارج از دنیای اسلام وابسته هستند (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۵۰). شرایط جغرافیایی اکثر کشورهای مسلمان و دوری بعضی مناطق جهان اسلام (نظیر آسیای شرقی) روند چالش‌های اقتصادی در ساخت تمدن اسلامی را افزایش داده و باعث شده این کشورها از داشتن قدرت صادراتی مستقل محروم باشند. همچنین تحمیل سیاست‌های کشورهای بزرگ در زمینه صادرات باعث شده تا فرصت‌های صادراتی کشورهای مسلمان از بین برود (مومنی، ۱۳۸۹: ۸).

## ۲.۲. بیرونی

متأسفانه به لحاظ اقتصادی، تفکر و عملکرد سرمایه‌داری جهت ایجاد چالش اقتصادی در میان ملل جهان اسلام موفق بوده است. بازارهای کشورهای اسلامی در زمینه‌ی تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابجایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار ادغام می‌شوند که به معنای سر فرود آوردن در مقابل قدرت جهانی است. همچنین رشد سرسام‌آور شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای اسلامی، جهت سیطره بر منابع این کشورها از چالش‌های دیگر اقتصادی است (اسماعیلی و یعقوبی، ۱۳۸۹: ۵ و ۶). از سویی دیگر، کشورهای بیرون از جهان اسلام به لحاظ اقتصادی در موقعیت بهتری قرار دارند و به همین سبب، توانسته‌اند مازاد سرمایه و کالاهای‌شان را جهت سلطه بر ملل مسلمان تحت پوشش اعطای وام و کمک‌های اقتصادی خود در قالب سازمان‌های بزرگ اقتصادی از قبیل صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی به درون جهان اسلام تزریق کنند (صادقی و شوشتری، ۱۳۸۹: ۶) و به نوعی، مانع از شکل‌گیری قدرت مستقل اقتصادی در ظهور و گسترش تمدن اسلامی شوند. مشکل ساخت تمدن اسلامی زمانی حادتر می‌شود که بحران سرمایه‌داری، گریبان‌گیر بعضی دول جهان اسلام مانند امارات متحده عربی و مالزی می‌شود و هر گونه فرصت‌سازی برای ساخت تمدن را از بین می‌برد.

## ۳. فرهنگی

عوامل چالش برانگیز فرهنگی در تأسیس و گسترش تمدن اسلامی نیز به دو دسته بیرونی (عامل تأثیرگذار بیرون از جهان اسلام) و درونی (عامل تأثیرگذار داخلی و بین دول اسلامی) تقسیم می‌شود که بدین شرح است:

### ۳.۱. درونی

جهان اسلام از دو جهت افراط‌گرایی ملی (ناسیونالیسم) و افراط‌گرایی مذهبی (رادیکالیسم) به شدت رنج می‌برد. باید اذعان کرد که اختلاف و تعدد مذاهب به عنوان نخستین چالش واگرایانه در راه وحدت مسلمین و پیش مقدمه تمدن اسلامی شناخته می‌شود. پیدایش جریان‌های رادیکال و منحرف اسلامی، تفاوت‌های دیرینه نژادی، منطقه‌ای و ملی، بی‌ثباتی فرهنگی، نادیده انگاشتن پیشینه تاریخی کشورهای اسلامی و غلبه فرهنگ غربی بر فرهنگ اسلامی از مهمترین عوامل واگرایی فرهنگی است که در درون جهان اسلام دیده می‌شود. گسیختگی، تضاد و تعارض فرهنگی نیز در جهان اسلام دیده می‌شود و از این جهت، دنیای اسلام از دیدگاه فرهنگی، ایدئولوژیکی و فکری و طرز تلقی از اسلام سیاسی و غیرسیاسی هویتی کثرت‌گرا دارد، به گونه‌ای برخی تفکرات، تفکرات دیگر را تا سر حد کفر متهم می‌نمایند. البته باید یادآور شد که نایبستی آیین اسلام را با آن چیزی که می‌تواند اسلام خوانده شود، یعنی ایدئولوژی‌های وابسته به اسلام اشتباه گرفت. شاید گسیختگی فرهنگی را بتوان در تقسیم‌بندی‌های مربوط به مذاهب اسلامی در جهان اسلام مشاهده نمود؛ بدان‌گونه که مذاهب اسلامی را در اصل به هشت و در فرع به هفتاد و هشت فرقه تقسیم کرده‌اند؛ همچنین حدود ۱۷۸ طریقت اسلامی شناسایی شده که این امر، حاکی از اوج اختلاف و فرقه‌گرایی در جهان اسلام است. در این شرایط، اگر فرقه‌های موجود در جهان اسلام حالت متضاد به خود بگیرند، وحدت جهان اسلام به مخاطره می‌افتد. به عنوان نمونه؛ رقابت ایدئولوژیکی و تضاد بین دو کشور مهم جهان اسلام یعنی ایران و عربستان، به طور عمده ناشی از اختلاف در اصول اعتقادی و مذهبی طرفین است؛ به طوری که دشمنی و هابیون با شیعیان مانع مهمی در رسیدن دو کشور مهم جهان اسلام به توافق و همکاری در مسائل جهان اسلام شده است (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

مسئله دیگری که در اوایل این بخش اشاره شد، ناسیونالیسم و افراط‌گرایی ملی و قومی است. از آنجایی که اکثر کشورهای اسلامی در منطقه خاورمیانه زندگی می‌کنند و در این منطقه، افراط‌گرایی قومی و ملی بیشتر مشهود است، ناسیونالیسم به صورت خشونت‌آمیزی دیده می‌شود. در واقع، تا قبل از سال ۱۹۰۰ میلادی، این نوع تفکر فقط در میان عده‌ی محدودی از روشنفکران خاورمیانه جریان داشت؛ ولی با شروع قرن بیستم، یک

قدرت عمده سیاسی به حساب آمده و تأثیرات آن زمانی به اوج رسید که ناسیونالیسم ترک، عرب و ایرانی همزمان ظهور کردند.

به طور کلی، جهان اسلام پهنه‌ی وسیعی از ملل و فرهنگ‌ها است که از تجربه‌های تاریخی کاملاً متفاوتی برخوردار هستند. اختلافات اساسی در طرز تفکر بین گروه‌های بزرگ قومی مانند عرب، ترک یا فارس می‌تواند باعث سوءظن یا حتی اصطکاک شود. این تقسیمات از اهمیت بیشتری نسبت به ابعاد وحدت‌بخش در فرهنگ اسلامی برخوردار است. چرا که بر اساس اندیشه ناسیونالیسم، ملت‌ها و دولت‌های آنان منافع ملی خاصی برای خود تعریف می‌کنند که می‌تواند در تعارض با کشورهای همسایه آنها قرار گیرد (همان: ۱۴۶). در واقع، وجود قوم‌گرایی، موجب تنازع قومی و مذهبی در جهان اسلام شده و با ایجاد واگرایی، مانع از شکل‌گیری یک هویت اسلامی شده است. همچنین مخالفت فرقه‌های افراطی مذهبی در جهان اسلام با وحدت مذاهب شیعی-سنی از مهمترین عوامل واگرایی بوده است. مطالبات جدایی‌خواهانه، تحت تأثیر فرقه‌های مختلف نه تنها بر وحدت ملی و سرزمینی کشورهای اسلامی تأثیر سوء گذاشته، بلکه احتمال بروز جنگ‌های داخلی، پاک‌سازی قومی و نسل‌کشی در میان کشورهای اسلامی را افزایش داده است (حسینی‌مقدم و صنیع‌اجلال، ۱۳۹۱: ۱۰ و ۱۱).

مشکل بزرگ‌تر در زمینه فرهنگی، ضعف نهادهای اندیشه‌ساز و نخبه‌پرور در جهان اسلام است. در دو قرن اخیر، نهادهای سنتی اندیشه‌ساز و نخبه‌پرور، به جز در موارد انگشت‌شمار، محصول نظری چندانی نداشته و نهادهای جدیدی هم که در این زمینه تأسیس شده‌اند، نیز به جز تقلید و دنباله‌روی کاری انجام نداده‌اند. ضعف نظریه‌پردازی و نخبه‌پروری موجب درک نادرست از مسائل اساسی و شیوه‌های حل آنها در جهان اسلام خواهد شد (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

به طور کلی، اختلافات ناشی از شکافت فرهنگی در جهان اسلام به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: اول؛ اختلافات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای که موجب بی‌ثباتی سیاسی در برخی کشورهای اسلامی شده و مانع از گسترش روابط میان کشورهای اسلامی گشته و زمینه را برای مداخله قدرت‌های خارجی فراهم ساخته است. دوم؛ اختلافات مذهبی، نژادی و زبانی که ناشی از وجود اقلیت‌های مذهبی، زبانی و نژادی در کشورهای جهان اسلام است که نمود آن را می‌توان در اختلافات میان کردها و سایر اقوام در کشورهای خاورمیانه مشاهده نمود. سوم؛ اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی که مداخله خارجی، موجب افزایش خشونت در این کشورها شده و بی

ثباتی سیاسی و ناامنی را افزایش داده و هزینه‌های مالی و جانی زیادی بر این کشورها تحمیل کرده است که از جمله‌ی آن می‌توان هزینه‌ی مبالغه‌آمیز برای خرید تسلیحات اشاره نمود. مجموع این اقدامات منجر به تضعیف کشورهای اسلامی شده است (همان).

#### ۳.۲. عوامل بیرونی

به طور کلی، فرهنگ و هویت اسلامی ناشی از گسترش رسانه‌های غربی به شدت دگرگون شده است. در واقع، غرب به همان دلیلی که خواستار عدم ایجاد قدرت اسلامی است، به تعصبات قومی، ملی و قبیله‌ای دامن می‌زند. نقش منفی رسانه‌های غربی به عنوان عامل بیرونی در چالش‌سازی فرهنگی برای دول جهان اسلام زمانی پررنگ می‌شود که این رسانه‌ها، تصویر نادرستی از آموزه‌های اسلامی (شناخت اسلام بر مبنای گروه‌های تروریستی القاعده و داعش) ارائه و قرآن مجید را به عنوان منبع خشونت قلمداد می‌نمایند. غرب همچنین با تحریک پیروان ادیان دیگر، به ویژه مسیحیان علیه مسلمانان و نفرت‌آفرینی نسبت به مسلمانان و تشکیک در آسمانی بودن دین اسلام بر نقش منفی خود در چالش‌سازی فرهنگی در جهان اسلام صحنه می‌گذارد. از سوی دیگر، غرب با گسترش فناوری متأثر از دیدگاه ماتریالیستی و ضددینی خود، چالش‌های فرهنگی متعددی را برای مسلمانان به وجود آورده است (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۵). یکی از نمودهای این فعالیت، فرهنگ لیبرالیسم است که اینک به عنوان داعیه‌دار آخرین مرحله از حیات بشر است، این فرهنگ ماهیتی دنیاگرا و آخرت‌گریز دارد و فرهنگ تمدن اسلامی را که دارای رویکردی مبتنی بر آخرت‌گرایی است را به چالش می‌گیرد.

پاک کردن هویت جوامع دیگر برای تحمیل فرهنگ کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، از چالش‌های فرهنگی موجود در جهان اسلام است. به گفته محمود اعدوه، یکی از روشنفکران عرب، جامعه عرب (به عنوان بخش اعظم جهان اسلام) تحت تهاجم فرهنگ "همبرگر" قرار دارد. به اعتقاد وی، تحول در عادات‌های غذایی با دیگر تغییرات در قشرنبدی اجتماعی و افزایش شکاف اجتماعی پیوند دارد (کرانی و حافظیان، ۱۳۸۱: ۱۷۴). یکی دیگر از معیارهای فرهنگی تمدن اسلامی، زبان عربی است که به نوعی زبان رسمی تمدن اسلامی می‌تواند باشد که از سوی سلطه‌فزاینده‌ی زبان انگلیسی در خطر نابودی و رنگ باختن قرار دارد.

#### ۴. جغرافیایی

عوامل چالش‌برانگیز جغرافیای در تأسیس و گسترش تمدن اسلامی نیز به دو دسته بیرونی (عامل تأثیرگذار بیرون از جهان اسلام) و درونی (عامل تأثیرگذار داخلی و بین دول اسلامی) تقسیم می‌شود که بدین شرح است:

#### ۴.۱. درونی

به طور کلی و در وضعیت فعلی، جهان اسلام از گسیختگی فضایی و عدم یکپارچگی سرزمینی رنج می‌برد. در توضیح این وضعیت باید گفت که جهان اسلام به یازده منطقه جغرافیایی محدودتر شامل جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا، فلات ایران، آسیای مرکزی قفقاز و ترکیه، اروپای جنوب شرقی، شمال آفریقا، شرق آفریقا، غرب آفریقا، آفریقای مرکزی و شبه جزیره عربستان تقسیم می‌شود و منطقه خاورمیانه که عمدتاً به عنوان مرکز جهان اسلام از آن یاد می‌شود نیز از چندین منطقه ژئوپولیتیک مجزا تشکیل شده است. بنابراین پراکندگی کشورهای مسلمان در سه قاره و عدم پیوستگی و یکپارچگی، باعث ایجاد تنوع و تفاوت‌های شدیدی در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورهای جهان اسلام شده است (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). این گسیختگی جغرافیایی، زمینه‌ی بروز اختلافات ارضی و مرزی را فراهم کرده است و این مسأله، بستر مناسبی را برای دخالت‌های فرامنطقه‌ای فراهم می‌آورد. علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته، بخشی از اختلافات سرزمینی و مرزی، هنوز حل نشده است. تنها در منطقه خلیج فارس و طی سه دهه گذشته، فقط بخش کوچکی از اختلافات مرزی، حل و فصل گردیده که از آن میان می‌توان به اختلاف مرزی بحرین و قطر، اختلاف مرزی عراق و کویت در خشکی و بخشی از دریا، مرز دریایی و خشکی کویت و عربستان سعودی اشاره کرد. اما اختلافات ارضی و مرزی بین عربستان سعودی و امارات، امارات و عمان، عربستان و قطر و عربستان و یمن همچنان حل نشده باقی مانده است. امارات متحده عربی با اکثر همسایگان خود، دارای اختلاف ارضی و مرزی است؛ ضمن این‌که امارت‌های تشکیل دهنده آن نیز با همدیگر اختلافات ارضی و مرزی دارند. در شمال آفریقا هم مباحث مربوط به عدم اختلافات مرزی و سرزمینی نیز همچنان باقی است (عسگری، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

با توجه به مطالب بیان شده، باید گفت که کشورها در جهان اسلام بیشتر از آن‌که در موقعیت جزیره‌ای باشند، در موقعیت قاره‌ای قرار دارند. همچنین علاوه بر پراکندگی جغرافیایی، مشکلات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هر یک از کشورها نیز همگرایی با چالش مواجه هستند. در این وضعیت، آرایشی از دولت‌ها وجود دارد که در آن، ملت‌ها همیشه بر چارچوب مرزهای دول منطبق نیستند. این عدم تطابق، همواره امکان کشمکش‌های قومی و یا



ملی و منطقه‌ای را در جهان اسلام مهیا می‌سازد (یوسفی و کریمی، ۱۳۸۹: ۳) و در صورتی که اختلافات مرزی و سرزمینی در جهان اسلام، رنگ و بوی ایدئولوژیکی و سیاسی به خود بگیرد؛ اختلافات تداوم و عمق بیشتری پیدا کرده و نه تنها امکان حل مسالمت‌آمیز این اختلافات وجود نخواهد داشت، بلکه زمینه‌های بدبینی و تنش تشدید می‌شود. باید اذعان کرد که تفاوت‌های ارضی و مرزی در جهان اسلام، علاوه بر تحمیل هزینه‌های انسانی و مالی بر اقتصاد و جامعه کشورهای اسلامی، زمینه را برای مداخله و بهره‌برداری بیشتر قدرت‌های خارجی فراهم می‌سازد.

#### ۴,۲. بیرونی

پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، جهان اسلام از اندونزی گرفته تا آفریقای ماورای صحرا، تحت مالکیت استعماری مجموعه‌ای از قدرت‌های اروپایی قرار گرفت. به دلیل نقش مهم قدرت‌های غربی در تحدید حدود مرزهای کشورهای اسلامی و تحمیلی بودن بیشتر مرزها، بسیاری از کشورهای اسلامی در مسائل سرزمینی و مرزی با یکدیگر اختلاف دارند. مرزهای قلمرو غربی جهان اسلام، زودتر از مرکز آن تعیین و مشخص شدند و کشورهای انگلستان و فرانسه و ایتالیا در ایجاد آن نقش داشته و پس از استقلال نیز همان مرزها به رسمیت شناخته شده است (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶ و ۱۴۷).

بعد از جنگ جهانی دوم نیز شوروی و آمریکا که به عنوان داعیه‌داران لیبرالیسم و کمونیسم در جهان مطرح بودند، بعضی از مناطق جهان اسلام از قبیل یمن را به دو قسم شمالی و جنوبی تقسیم‌بندی کردند. همچنین غرب با حمایت‌های خود از تشکیل اسرائیل در مناطق غربی جهان اسلام، مرزبندی‌های تازه‌ای به وجود آورده است. پس از فروپاشی شوروی نیز غرب به نقش مداخله‌گرانه خود در تغییر مرزهای جغرافیایی ادامه داده است و به عنوان نمونه، با حمایت‌های تسلیحاتی کشوری نظیر سودان نیز به دو تکه تقسیم شده است.

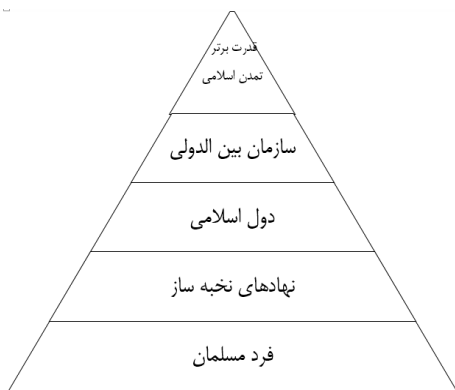
به طور کلی، جهان اسلام در ساخت مرزهای مشترک تمدن اسلامی با موارد متعددی از دخالت‌های نرم و سخت قدرت‌های فرااسلامی روبرو بوده که موجبات واگرایی هر چه بیشتر در ساخت تمدن اسلامی شده است.

#### نتیجه‌گیری

با توجه به چالش‌های گفته شده در چهار بخش سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی، ساخت تمدن نوین اسلامی با دشواری‌های بسیاری روبرو خواهد بود. عوامل بیرونی و به ویژه غرب نیز بر گسستگی بیش از حد در درون جهان اسلام صحنه گذاشته و مشکل واگرایی و در نهایت ساخت تمدن اسلامی را دو چندان کرده است. در مورد ارائه راهکار، نگارنده بر این باور است که ایجاد همگرایی در قالب تمدن اسلام را باید از بخش فرهنگی شروع کرد؛ به این معنا، هر فرد مسلمان باید از عوامل وحدت‌گرا در اسلام و نقش آن در پیشرفت معنوی و مادی آگاهی یابد. آگاهی افراد جامعه از این عوامل همگرا، نیاز به نهادسازی و نخبه‌پروری در جهان اسلام دارد و افراد نخبه و نهادهای اسلامی باید بتوانند در سطح وسیع‌تری مردم را از عوامل تمدن‌ساز اسلامی آگاه کنند. به عبارت دیگر، افراد نخبه و نهادهای اسلامی که با تحقیق و بررسی به مولفه‌های ساخت تمدن اسلامی دست یافته‌اند می‌توانند هم به تربیت سیاسی رهبران قدرتمند جهان اسلام بپردازند و هم مردم را از مولفه‌های تمدن اسلامی آگاه کنند. نقش تربیت رهبران اسلامی جهان اسلام، از آنجایی مهم می‌شود که با ایجاد وحدت در عین کثرت مذهبی و ممانعت از دست‌اندازی‌های قدرت‌های غربی و غیراسلامی به ویژه آمریکا، در روند ساخت تمدن اسلامی تسریع می‌شود.

همچنین رهبران جهان اسلام برای جلوگیری از رفتارهای متعدد سیاسی خود می‌توانند در سازمان یا مکانی مشخص (مانند سازمان کنفرانس اسلامی)، با توجه به تقاضاها و اهداف متعدد خود بحث و چانه‌زنی کنند تا در عرصه بین‌المللی، رفتاری واحد از خود نشان دهند و ضمن احترام به دول کوچک‌تر اسلامی و گسترش همکاری‌های خود با آنها، قدرت برتر خود را در برابر قدرت‌های غیراسلامی به ویژه آمریکا، روسیه، چین و اتحادیه اروپا نشان دهند.

سخن آخر این‌که راه درازی در ساخت تمدن اسلامی مشاهده می‌شود و همواره مشکلات داخلی و بیرونی در ساخت این تمدن وجود داشته و خواهد داشت. با این وجود، برای ساخت تمدنی دوباره باید از خود به عنوان فردی مسلمان شروع کرد تا بتوان محدودیت‌های ناشی از چالش‌های تمدن‌سازی را حل و فصل کرد که در نمودار زیر به این موارد به صورت هرمی اشاره شده است.



ساخت تمدن اسلامی قدرتمند

## منابع

۱. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام: از آغاز تا انقراض دولت اموی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، ۱۳۶۶ش.
۲. اسماعیلی، هادی و یعقوبی، نورمحمد، اسلام، جهانی شدن و چالش‌های پیش‌رو، چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹.
۳. امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و فیروزی، آیت، زمینه‌ها و موانع همکاری در منطقه خلیج فارس، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، شماره ۴، بهار ۱۳۸۶.
۴. حاج یوسفی، امیرمحمد، شهریار، فاطمه و الهامی، امیرحسین، نخبگان و همگرایی منطقه‌ای در سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۴۱، ۱۳۹۱.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا و زرقانی، سیده‌ادی، «چالش‌های ژئوپولیتیک‌ی همگرایی در جهان اسلام، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، ۱۳۹۱.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، مشهد: بابلی، ۱۳۸۵.
۷. حسینی‌مقدم، محمد و صنیع‌اجلال، مریم، همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره سوم، ۱۳۹۱.
۸. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس، جلد دوم، ۱۳۷۲.
۹. زمانی‌محبوب، حبیب، نوسازی تمدن اسلامی، فصلنامه معرفت سیاسی، شماره اول، ۱۳۹۰.
۱۰. سیف‌زاده، حسین، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. تهران: سفیر، ۱۳۶۹.
۱۱. صادقی، علی و شوشتری، سید محمدجواد، همگرایی کشورهای اسلامی، چالش‌ها و راهکارها، چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹.
۱۲. عسگری، سهراب، ژئوپولیتیک جهان اسلام؛ زمینه‌های واگرایی و بسترهای همگرایی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۱، ۱۳۸۷.
۱۳. عیوضی، محمدرحیم، چالش‌های سیاسی جهان اسلام و آینده ایران، دانش سیاسی، شماره دوم، ۱۳۸۷.

۱۴. قوام عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: قومس، ۱۳۷۰
۱۵. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
۱۶. قوام، عبدالعلی، تجزیه و تحلیل ابعاد گوناگون همگرایی در روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات بین المللی، شماره ۸، بهار ۱۳۸۵.
۱۷. کاظمی، علی اصغر، نظریه همگرایی در روابط بین الملل، تهران: قومس، ۱۳۷۰.
۱۸. کرانی، بهجت و حافظیان، محمدحسن، جهانی شدن و تحلیل سیاست خارجی در خاورمیانه: کشتن یا درمان کردن؟، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۳۱، ۱۳۸۱.
۱۹. کولایی، الهه، تحول در نظریه‌های همگرایی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۷۹.
۲۰. لطفی، حیدر و محمدزاده، آزاده، فرایند جهانی شدن و بررسی این پدیده در کشورهای جهان اسلام، چهارمین کنگره بین المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹
۲۱. محمدی، یدالله، همگرایی و سیر تطور و تکامل آن (۱) و (۲)، نشریه مصباح، ۱۳۷۰.
۲۲. مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۲۳. موسوی، سیدمحمد، موسوی، سیدمحمدرضا و اسماعیلی، علی، جهانی شدن و کشورهای جهان اسلام: بسترهای همگرایی‌ها و زمینه‌های واگرایی‌ها، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره دوم، ۱۳۹۱.
۲۴. مومنی، مهدی، فرایند جهانی شدن و چالش‌های آن در کشورهای جهان اسلام، چهارمین کنگره بین المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹.
۲۵. ولایتی، علی اکبر و محمدی، رضا سعید، تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۲۶. یوسفی، ثریا و کریمی پاشاکی، سجاد، ژئوپلتیک، سازه‌ای برای همگرایی کشورهای جهان اسلام، چهارمین کنگره بین المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹.